

متن فرمایشات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه ارواحناله‌الفداء



بسم الله الرحمن الرحيم

این چشم شما روشن که می‌گوییم، ان شاء الله خداوند همه چشم‌های ما را روشن کند، هم در آن عالمی که الان هستیم و به درد ما می‌خورد این چشم، آنرا روشن کند. وقتی هم که برویم، اگر که برویم ان شاء الله از آن نمایندگان، فرشتگانی که فانوس دستشان است جلوی ما، از همانها ما را هم راهنمایی کنند تا جایی که از این عالم کثیف رها بشویم. این عالم، کثیف که می‌گویند نه اینکه آلوده است، کثیف یعنی فشرده، چطور ما می‌گوییم فلان کس آمد خوشحال شدم، قلبان وا شد، باز بالعکس بعضی‌ها می‌گوییم که می‌آمدند، کاشکی نمی‌آمدند. کثیف یعنی فشرده، آنوقت آن فشرده‌گی را چطور معنی کنیم و چطور نشان بدهیم؟ خداوند ما را در این دنیای آلوده، در این دنیای فشرده که اسمش را گذاشتند کثیف، ما را خلق کرده، بعد ول کرده در این بیابان و به ما گفته بروید، می‌گوییم کجا برویم؟ می‌گوید بروید دیگر. تا آخر عمر هم دائم می‌گوییم چه؟ کجا برویم؟ او فرمان می‌دهد بروید. این حیرت [است]، با همین حیرت زندگی می‌کنیم، برای خودمان برحسب گفته او و فرمان او یک مسیری انتخاب می‌کنیم، یعنی مثل اینکه می‌رویم جلو تا... خداوند هر قدم به قدم ما یک چراغ گذاشته، ما می‌بینیم آن چراغ است، منتها همیشه می‌بینیم یک کورسویی دائم روشن می‌شود، خاموش می‌شود. این چیست؟ این راهی است که خداوند به ما می‌دهد، جای دیگری می‌بینیم خیلی روشن [است]، این چیست؟ این راه روشنی است که خداوند به ما نشان می‌دهد، این همان حالی است که بعضی‌ها شنیدیم در موقع رفتن، می‌گوید:

در میانه دو صنم

ای خدا چه چاره کنم؟

این ندا کند که مرو

او صدا زده است که بیا

باز هم همان است، همان مثل حلوا که می‌خوریم، اولش شیرین است، ولی اگر یک عنصر تلخ در آن بیاندازیم، بسته به این است که چقدر از این... فرق می‌کند در غذای ما. خداوند می‌فرماید که تو برو، در همین راهی که گفتم برو، راهنمایی است قدم به قدم، تو را می‌بیند، ما قدم به قدم راهنماها را می‌بینیم. دوروبر ما پر از راهنما است، خدایا تو خودت راه درست کردی، بر ما راه را مخدوش کردی که نفهمیم، بعد باز برای این یک راهنما آفریده‌ای، اگر به راهنما هم تسلیم شدیم، خوب است، اگر نشدیم باز هم نه، همان صدمه را می‌بینیم. گروه‌های مختلفی ما را می‌بینند و از ما می‌خواهند که دنبالش برویم، با آنها... همه گروه‌هایی که هستند، به ظاهر راه خدا را نشان می‌دهند، و حال آنکه راه خدا راهی است که خود خدا گفته است، دیدند کسانی که راه خدا را انتخاب کردند، از راه خدا می‌روند، ولی در عین حال تکبر و غرور و خودخواهی جلوی آنها را گرفته، ولی تمام اینها از جانب خداوند

است، به قصد اینکه ما کار کشته بشویم و برویم، یعنی ما همان راهی [را] می‌رویم، ظاهراً می‌رویم، که حتی اولیاءالله رفتند، نگاه می‌کنیم راهها همان است، ولی دو نفر هر کدامشان یکجور از این راه تعریف می‌کنند، یکی‌شان یک دست و پا می‌رود، یکی‌شان چهار دست و پا می‌رود، یکی‌شان باز ایستاده و... اینجا دیگر موهبت الهی است که چگونه ما را نگه دارد، قدم‌به‌قدم نگاه ما می‌کند، تعجب هم از همین است، در این دنیای به این عظمت که کهکشان‌ها، ستاره‌ها، شمس، خورشید، هر کدام یک راهی دارند، ما هم در آن گوشه یک راه کوچکی... منتها خداوند راه ما را مثل آنها روشن نکرده، راه ما نیمه تاریک است، یا به منبع نور می‌رسیم که تمام نور می‌شویم در راه ما و یا در همین راه در حال حیرت می‌مانیم، همیشه اینور و آنور می‌کنیم و بعد هم خیال می‌کنیم که کار... است. آن یکی در سفر نامه‌اش به نظرم ابن بطوطه باشد، در سفرنامه می‌گوید در مسجد جامع دمشق نشسته بودم، نگاه کردم در نزدیک من یک قیافه خیلی آشنایی به نظرم رسید، هرچه فکر کردم نفهمیدم این کیست. ولی همین قدر بود که می‌فهمیدم این آشناست، تا موقع نماز شد، نماز خواندیم، نگاه کردم پهلویم، دیدم همان آدم پهلوی من نشسته، با او سلام و علیکی کردم، گفتم که تو نبودی که الان در مجلس بودی؟ گفت چرا. گفتم قیافه‌ات به نظر من آشنا می‌آید، کجا دیدمت؟ گفت من دیروز در جنگ بودم و با... [گفتم] که هستی؟ یک اسمی گفت. وقتی گفت خوب یادم آمد این همان شخصی است که آخرین لحظه به حضور حضرت حسین(ع) رسید و راه او را به آخرت باز کرد و جان از او گرفت. گفتم مگر تو آن کسی نیستی که فرزند پیغمبر را شهید کردی به نام حسین؟ گفت چرا، من همانم که دیروز... گفتم پس چطور؟ می‌آیی اینجا؟ گفت من هم از طرف خداوند مأموریتی دارم که هر کس به نام خداوند کار می‌کند او را بگیریم و مزاحم بشویم، حسین شما مزاحم ما بود، امیری که خداوند معین کرده بود، مأموریت داده بود که او را بگیریم و بکشیم که از بین برود، ما هم وظیفه خودمان را که... بود. گفتم چرا کردی؟ گفت امر الهی بود. با شمشیر آغشته و به خون مقدس حسین آلوده، مدعی است که امر الهی را اجرا می‌کنند. در دنیا همیشه اینجور است که بالای تخت بنشینند و بعد دیگران را به نام امر الهی مزاحم می‌شود، یا اذیت می‌کند، یا از بین می‌برد. همیشه این در راه ما هست، ما باید در این راه... به این جهت است که از این راه خیلی نگرانیم. نگرانیم مثل همان مرد که در راه شهادت مولای خودش کار می‌کند، ولی به ظاهر جوری اسم آنها را حفظ می‌کنیم و آنها را نگهش می‌داریم، نه. ولی با همه اینها باید از خود همان نور حق استمداد کرد به اینکه ما را فریب ندهد و از راه نبرد. قصد جان ما کرده است، خداوند جان ما را حفظ کند در مقابل او. همیشه این جریان در جهان بوده، از وقتی که در خلقت انسان، شیطان موجودیت داد، از همان تاریخ همین گول‌زدنها بوده، تمام زندگی ما و به ظاهر ما بارها می‌بینیم شخص به طواف خانه کعبه می‌رود، هفت بار طواف می‌کند، تکرار می‌کند طواف‌ها را، بعد از هر طوافی به قول خودش از خدا می‌خواهد که دشمنان او را از

بین ببرد، شمشیر علی را، مثل شمشیر علی را سرقت کرده و الان در کمرش هست، منتظرند که هرکسی [را] بتواند بکشد، اینها هستند که... ما هستند.

خداوند ان شاءالله ما را از شر آنها نگاه دارد و راه راست را همیشه به ما نشان بدهد و با پشت گردنی که میزند ما را الزام کند به رفتن راه راست. طبع انسان اگر خوب فکر کند در راه حق پایدار می شود و در راه حق مجبور است، کار می کند، ولی این زرق و برق هایی که در این دنیا خدا آفریده، وقتی ما را رها کرد به این دنیا، همان زرق و برق ها چشم ما را می گیرد، ما را خیره می کند، خدایا ما که آفریده خودت هستیم، جز تو کسی نیست که بیافریند، آفریده خودت هستیم، از تو می خواهیم ما را در راه راست بگماری و همیشه در آن راه ثابت قدم نگهداری.

اللَّهُمَّ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

ان شاءالله خداوند همه خوبی هایی که خودش دارد، ما را لایق آنها قرار بدهد. ان شاءالله خداوند همه ما را به خیر کند.

گرش بینی و دست از ترنج بشناسی روا بود که ملامت کنی زلیخا را

هر شیطانی را که می بینیم و او را دوست و فرشته خودمان می گیریم، تازه وقتی بخواهیم بفهمیم و او را از بین بردیم، می بینیم یکی که رفت صدتای دیگر اضافه شدند، خدایا ما را ضعیف، ناتوان، در مقابل این همه آفریدی، جوری ما را آفریدی که آنکه شهادت امثال حسین بن علی (ع) را به عنوان وظیفه الهی می داند، آنها حکومت را در دست می گیرند. در تمام دوران بعدی که ائمه بودند، مواقع خاصی و خیلی دوران کوتاهی، توجه داشتند به ائمه، ولی سایر اوقات نه، سایر اوقات امامشان، یعنی پیشوایشان، همان گول زدن هایی بود که جلوش دیده بودند. خداوند ان شاءالله ما را حفظ کند، ما خودمان، خودمان را تسلیم خدا می کنیم و می گوییم خدایا ما خود را به تو سپردیم، ما را از همه جهت حفظ کن، ان شاءالله.

